

# در دیار صددرصدهاهم خطاوجوددارد



اخودانتقادی، بحشی کمفروغ در جامعه ایرانی است. با این حال در زمانسی که هر کدام از ما، اقدام به خودانتقادی می کنیم، حسی سراپای وجودمان را فرا می گیرد که از این حس خرسندم زیرا در سرزمین مطلقها و در دیار صد درصدها، باور می کنم که هر کدام از ما نقصی داریم، کار خطایی کردیم، راه درستی نرفتیم یا حتی بتی در دل و دیده داشتیم. خوشحالم که باز به گذشته برگشــتم و بهواسطه پیشنهاد گروه طُرحنو اشهُروندا، از خُهودم انتقاد كردم؛ برای کارهایی که باید انجام میدادم اما ندادم. اما بها پیش وجدان خود آرام می خوابم زیرا به آنچه اعتقاد داشتم، عمل کردم، شاید راه درست نبود اما اندیشــه من در راه آگاهــی و آزادی بود. از راهم دست نكشيدم أما خطم را عوض كردم. یاد زر تشت، پیامبر پارسی همیشه در دل و . جانم است، «من برای از میان بسردن تاریکی ها شمشیری نمی کشم؛ شمعی می افروزم». شاید خواسته بودم شمعی بیافروزم اما این شمع در تندبادها و طوفانها کمسو شد. شاید تاریکی را کمی روشن کرد.امااکنون یاد شعر مسعود فرزاد میافتم: «دلم شُمعی است که اندُر بزم جُمعُ از هر دوسر سوخته/ ولی شادم که روشن تر ز هر

شُمعی دیگر سوخته» زمانی کــه مطلب خود انتقادی ام چاپ شــد، چند بازخورد مختلف داشت. كساني كه نوشته

## خودانتقادی ازخودم گلهدارم؛عشق بورزیم، دوست بداریم

غلامرضا امامي

از خودم کلند دارم از خودم کلند دارم که را مهرانتر نودم چرا با خودم میرانتر بودم و گف مهرانتر نودم داخور سنده بودم را خدوم کامد از م چرا بیشتر به سر ترفیم از خدوم کامد از م که میداکتی دو اخیامی را بایر تردیم از خدم می کند مداری کم برا اس را دارم دادم مید و از خودم از خدم می کند مدخی خوا کامد از میداد سبت با ریک و بیم موج و از خودم کامد از می کند سبت با ریک و بیم موج و کر دارم چین های سیکران ساخ هادداستند کردام چین های سیکران ساخ هادداستند کردام چین های سیکران ساخ هادداستند

ال مارا.. از دلم گله دارم که دل بستم به آنانکه مهر را قدر از دیل گفت (م که دار سعیه مالکندی میر اقتیا استندا با ایر فاور به داری می این می داد با دیل می داد. گفت دار از دادی های رودگذرا که داری که نام که که بازی کردم ایسی از بازی بو نصور برای نام برای برای آخوی که نام که نام که بازی بازی می داد. بازی می که داری می دادی بازی می داد. بازی می دادی می دادی می دادی می دادی بازی می داد. بازی می دادی می داد. که در زمانه می دادی می داد

به بها داشت و نمی تاست که در زمستان هم می خودبهار را آفرید. بیش از هر چیز اگریخواهم کله گزار باشه از دل دو دیده گله دارم که شاعر گفت بسازم ختجری نیشش ز بولاد از زمیر دیده تا دان گرد دا زادا هر زیبا بود و دیده به دیده نگریستی، دوست داشتم و به دل نشاندم اسا در گفر زحسان در باقتم همه

نده دل راندم اما این کله پشیمانی نیست. بازهم اگر زاده شوم بر راه دل می روم. می افتم اما مرا خوانده بودند بر دوستى شان با من افزوده ــتم حداقل بايـــد با خودم در ۴۰ سال قبل به سر می برند. هنوز هم کارهایی را که نباید انجام می دادند، توجیه می کنند. گاه صادق باشم. اما آنان که سر مهر ندارند، حسشان ه مـن مربـوط نيسـت. به خودشـان و خدای عودشان مربوط است. اما شگفتانگیز است م جانهایسی بهحق و بر سسر حق فریاد زدند اما فریادشان درمیان شعارهای تندگم که در این دیار گویا خودانتقادی ممنوع است شد. هنوز چهرههایی را میبینم غمزده که بهنام و گمان می کنیم که هر راهی رفته ایم درست

بورت د عد میده تحصیل رزین توپ پرصبرتوری نشده و جفاهایی که بر او شد، جبران نشده است. استاد بزرگ زرین کوب بعد از انقلاب به دانشگاه رفت اما کســی که انقلاب سفید شاه و ملت را به در برو سخره جراه مورسید شقط در انهای خاده مورسید شقط در انهای جادد مورسید استفره را می گورد. کانون کاد دارک دور کانون اخدار که دور کانون که دارک دور دور کانون که مشرور فتوقی کانشت، به شهر و مقول کانشت، به از سال افزار کانون می گودند برواشد کی کشون می گودند برواشد کانون می کشون می گودند برواشد که دارم از دوره که چرا بازایر کردم و به سختانی کانون کو کردم و به سختانی کوش کانون کور کانون کانون کور کانون عربی ترجمه کرد و این اقدام بر انبوه محاسنش افرُود واكنون انقُلابي شده بود، حكمُ اخراجش را به دُستش دادند. زرین کوب پای پلههای دانشگاه ادبیات، قلبش گرفت و دیگر خوب نشد. دکتر برای همیشه خاموش شد. هنوز نمیدانم مانند بسیاری از کشورهای دیگر، چرا از ستمهایی که گوش داده کو راست بود.

کا مد داره روستانی که می خواهند د با آنها مداره رووقتی تماس حاصل می شود.

علم بیک در و وقتی تماس حاصل می شود.

منتم بروطه می فرمایند از کام خوا زنگ می زند؟

مگر دوستی که می شناست. فرموده باشند اگر از روستی که می شناست. فرموده باشند اگر از روستی که می گرفتند، فاقلو و صل کنند اما در قبیر این حوات یکی پید جاسه دارند!

یگویید جاسه دارند! لخن گفته نمی شود و به حقوق از دست رفته برخی رسیدگی نمی شود. بگذارید کمی هم

بگویید جلسه(زندا گله دارم از جلسات بی حاصل، گله دارم از وعدمهای توخالی از خودم گله دارم که گاه چرا گلهها راز یاد بردم و ندانستم که اسالیم می افتیم و برمی خیزیم، می خوابیم و پیدار می خویم مهم این است که حس بیداری، حس عشیق و حس

برر. بدارید!

دوستی در اراده بعد اداره و خدمی کوبه وقتی جلو که داره از خود امامه خودم یکوبه وقتی جلو شده است امامه از خودمی خواهم که ی روز دیگری افلز شده است امامه بازی این امیدوار که ها کاری از در این جهان می خواهد که این امیده می کراندیام و یکوبه کاریده در چه به دانیم و یکوبه کاریده در چه دادیم کاریده در خواهد این امیده کاریده در خواهد این امیده کاریده کرده نوار بیشت می نیز زید کرده نوار بیشت می نیز زید وده است. دلم می سـوز د برای کسانی که هنوز . گروگان افکار و اندیشههای خود هستند و هنوز

ِ سرنوشتم برای شما تعریف کنم. من در کانون

حق بر آنها ستم روا شد. کاری که نباید، شد. اما

هنوز از بسیاری از آنها اعاده حیثیت نشده است. متاسفه که میبینم و میشنوم هنوز از استاد بزرگ دکتر عبدالحسین زرین کوب پردهبرداری

فکری کودکان بودم و ویراستاری می کردم و پس از آن سیروس طاهباز و دیگر دوستان، بعد . ز انقلاب از من خواستند که مدیر این مجموعه سالی دوام آوردم و مانع بسیاری از جفاها شدم. سدی شدّم که چهر ههای هنر مند را از کانون اخراج نکنند تا مرغک کانون بخواند. اما دیگر تابنیاوردم. دیگر دیدم این سیل خروشان مرا هم می بسرد. کتابم برنده شد و بهناچار اروپا ر ۱۰۰۰ کی. ر رفتم. برایم پیغام فرســـتادند. شخصی به ایتالیا آمـــد و از فتوحات خود صحبت کــرد و گفت ما دیگر برٌ سُکان کانون ُسوار شُـدیم و کاُر اولمان خراج عباس کیارستمی بود. با دریخ و درد ه: تمام تلاش من این بـود که افرادی مانند عباس کیارستمی در کانون بمانند و این مرغک بخواند. گفت: کارمان را کردیسم. گفتم: بدانید که اگر کیارستمی از کانون بیرون آید، بیشتر میدرخشد و درخشان تر می شود و جهانی هم شد. اما در بازگشت این آقا که دم از اعتقاد داشتن مىزد، حقوق اندك ريالى من قطع شد و اکنون با کاغذی در دست که ۱۵ سال فعالیت مرا ثبات مي كند، ســُردرگم هستم. اما جالب استُ

که آقایان می فرمایند، پرونده کار گزینی من گم

شده است و دیگر هیچچیز در دسترس نید

نقد يعنى جداكردن سرهاز ناسره

### تاكيدبرسازندگى«انتقاد»، مانندتأكيدبر شيرين بودن «عسل» است



ء عســل، بەطور ذاتى شيرين اس

بطلقا ستونى ثابت با عنوان انتقاد، نمى بينيم حال



عامل مهمی در پیشرفت و ترقی فُرد و جامعه است. بنابراین، هر کسی که بتواندایرادات خودرا به درستی مورد بررسی قرار دهد و آن را تجزیه و تحلیل کند و در پی رفع معایب خودش بربیاید، طبیعی است که قدم در طریق کمال می گذارد، بنابرایس هر فرد و ده ماه رطویی نمسان می ندارد بینوایس هر فردو جامعهای که طالب پیشرفت باشد، به این موضوع اهمیت می دهد، معمولا وقتی صحبت از انتقاد در جامعه ما می شــود، گمان می کنند که یعنی مطرح کــردن عیوب ومعایــبد، اماحقیقت این اســت که نقدوانتقاد کردن، یعنی نیک و بدچیری را بیان کردن و زمانی که چیزی به مرحله انتقاد می رسد، ربرری بربری، بربری، بررسانه یعنی که آن چیز، ارزش بررسی را دارد برای مثال کتابهایی که موردنقد قرار می گیرند، به این معنا است که آنها دارای ارزش فلسفی، تجزیه و تحلیل هستند؛ ولی بسیاری از آثار، اصولا در حدی نیستند که یک منتقد، در همان رشته، خواه ادبی، سیاسی، فلسفی، تاریخی و .. نگاهی به آنها بینداز در بنابراین وقتى فردى موردانتقاد،به معناى درست كلمه قرار رسی تردی مورد تصدیب مستقی درست سد. می گیرد، یعنی این که آن فرد، دارای مزیت هایی اس که قابل بررسی است و همُچنین، ایراُدهایی که اگر آنها را برطرف کند، می تواند به مدارج بالاتری برسد. در خصوص جامعه نیز، وضع به همین منوال است. متاسفانه این اصطلاح، چونان که گفته شد، در جامعه مابه درستي جانيفتاده است به اين معنى كه انتقاد، تاحدناسزا آگویی در حوزههای مختلف پیش رفته و از همین رو،وقتی در این خصوص از سوی مدیران حوزههای مختلف صحبت به میان می آید، آنها غالبا

«انتقاد سسازنده» از سسر اجبسار و ناچساری بیان می شود. و گرنه، انتقاد اساسا سازنده است. لذا تأکید بر سسازندگی «انتقاد»، مانند تأکید بر شیرین بودن نباشده ده گر عسل نیست. در نتیجه، به کار بردن چنین ترکیبی، مبین این است که اصطلاح انتقاد و شیوه انتقاد، به درستی در جامعه ما جانیفتاده من اساســـا با انتقاد، بســـيار موافقم و معتقدم كه و معنای آن روشن نیست. امروز در اکثر مطبوعات کشـور، مگر به صورت استثنایی، به خلاف گذشته، آن که در گذشته تقریباهمه روزنامه هاچنین ستونی داشـــتند و امروزه در اکثر روزنامه های معتبر جهان، داسسند و اموروندار امر روزوانه همای معبر جهان، چنین سسنونی تحت عنوان انتقاد یا marial وجود دارد کسه در واقع نقد مسائل روز، یا نقدا آثار متنشر شده در حوزهای مختلف نظری است وقتی چنین تحول و حرکتی در جامعه و جود نداشته باشد، طبیعتا مدیران جامعه و همین طبور افراد جامعه به ر... معایب خود پی نمی برنــدو در نتیجه اصلاح جامعه بســیار به کندی صورت می گیرد. در تاریخ نقد آثار فارسی، به ندرت به نوشتهای برمیخوریم که بتوان نام آن را به معنای واقعی، «نقد» گذاشت. بهجز چند کتاب معدود که در حوزه نقدادیی نوشسته شسده،-. یک ازجمله کتاب مرحوم دکتر زرین کوب و همین طور برخی از نوشتههای شادروان محمدقزوینی وفروز انفر تُطبیقی در جُهان است. دستاور دهای ُگذشتُگان به فراموشی سپرده شده و الگوهایی را که اندیشمندان و نویسندگان پیشین در کشور ما پی ریختند، دنبال نمی شود و انتقاد و نقد، در مسیری پیش می رود که به هیچ وی باحقیقت خود، توافق ندارد؛ زیر اچنان که بههیچروی باحقیقت موسرس گفته شد، نقدیعنی جدا کردن سره از ناسره ادامه در صفحه ۱۲ تأكيد دارند براين كه از شرايط موجود انتقاد كنيم، اما

# هیچ بزرگی بانقد کو چک نمی شود





ت. نقد المحصل که خواجــه درباره محصل

فخر رازی نوشته است، درواقع انتقاد نیست؛ بلکه

خلاصه کردن و در آوردن عصاره این اثر است. نقد و تحقیق در سنت ما یعنی بیان روشن عقاید اما

نقد به معنی جدید کلمه، بیان روشن آن نیست

بلکه زیر ذرهبین بردن آن است تاببینیم کجایش درست است و کجایش نادرست. در این نقد

بیشتر به دنبال کاستی هامی گردیم. چراکه آنچه درست است که حرفی در آن نیست اما آنچه مهم

اسُت رسیدن به کاُســـتَیها و تصحیح آن است. علم در قدیم ثابت بود؛ همان چیزی که ابنسینا

می دانست. اما علم در این روز گار رو به افزایش می دانست و هر روز تغییر می کند. فیلسوف و دانشمند این دوره می گوید، ارسطو تا این جا رفته اما امروز

ی خواهیم یک قدم از آن جلوبزنیم. نقد در دنیای جدید یک مفهوم بابر کت اس

اما متاسفانه جامعه ما آنجنان که باید و شاید به

ببینم، بیشـــتر از کار خود لذت می برم. چون کار من که مشخص است زاییده ذهن خودم است و

ر المراد و المراد و

داستان نیستند؛من سر تعظیم پایین ُمی اُورم در برابر این انتقاد و درواقع حقیقتی که درمورد کار

داستان نویسی نبودومی خواستم گزار شی عرفانی

بدهم؛ این نقد فهم مرا توسعه داد و دلایل داستان

. نبودن این اثر را بهمن نشان داد. آن مقاله را هنوز نگه داشتهام و آرزومندم روزی بتوانم با این منتقد

تماس بگیرم و نهایت سیاسگزاری را داشته باشم. عدمای نگران هستند که نقد کسی را کوچک کنده: شعار من این است هیچ بزرگی با نقد کوچک

ن نشان داده است. در حالی که قصد من از ابتدا

خودتان حقتان رابگیرید!

متاسفانه در پاسخه می صوره... متاسفانه در پاسخ به چنین سوالی باید بگویم من بعید می دانم تاثیری داشته باشد. چراکه با این کار شسیبور را از تــه آن خواهیم نواخت. پدیده «انتقاد از خــود» یا «بازنگــری درونی»

فرصتهای برابر، برای پیشــرفت و استفاده از مواهب طبیعی باشند، در آن صورت، هر کس،

هرُچیزی را که به دست نیاورد، می تواند از خود انتقاد و خود را سرزنش کند. اساسا هم

بایدایس کار را کرد. اما اگر هــزار نوع قیدوبند

ختلف اجتماعی بگذاریم و بعد ببینیم که

عدهای از اینها پیشرفت کردهاند و عده دیگر، پیشرفت نکردهاند، همواره این امکان برای ... فرادی که موفق نبودهاند ُوجود دارد که تقه

. محصول یک ســاختار اجتماعی، سیاس ـــسوں یت ســاحتار اجتماعی، سیاســی و اقتصادی اســت، نه خالق آن. به بیان دیگر، اگر ما در جامعهای باشــیم که همه افراد آن واجد ف.صــماد با ا

ب- ب موسیعی فیلم بزرگ شدند. در همان سال ها بود که از کستر سمفونیک شورایی پنج نفره تشکیل داد و قرار شد برویم نزد

«انتقاداز خود»، محصول ساختار

اجتماعي-سياسيواقتصادياست،نهخالق آن

خاطر ہبازی خاطر

سعیدلیلاز روزنامه کار تحلیاکر اقتصادی واستادداشگاه معتد اداد خسوده از مو شکستهایشان را بر گردن شرایط، سید مكومت بيندازند. درباره ایک موضوع می تبوان، مثالی ذکر کرد. زمانی کبه نظام اقتصادی دولت محور، زمانی کـه درباره «انتقاد از خود» از من پرسند، طبیعتا به یاد ضعفهای خود،

یا نُظامُ سیاسی مســـتبد ایجاد میشُود که دُرُ آن نظام، هرکســی که به قدرت نزدیک است، ی ر و بیـش از آن و بیـش از هر چیز دیگـر، به یاد فرصتهای بسـیار خوب و گرانبهایی میافتم که آنهـا را از کـف دادهام. این که تـا چه اندازه امکان بهرهمندی از مواهب را بیشتر از دیگران داشته باشد، همه معیارها و ملاکها برای ارزیابی کارنامه افراد، به هیم می ریز دو از بین می رود. حتی زمانی که رابطه شما با حکومت و نیم کارهای شیگرف و بزرگی انجاَم دهیم اما فرصتهایمان را به بطالت گذراندیم حاکمیت در یک حامعه، تعیین کننده استفاده نمینم اما در طبختایش را به بیعانت ندراهیم و هنوز هم می گذرانیم. سـوالی که ممکن اسـت پیش بیایـد، این اسـت که اگر طرح «خـود انتقــادی» در میان همه اقشــار و بزرگان در عرصههــای گوناگون از فرصتهای آموزشی و حتی درس خواندن است، آنگاه، هر کسی که درس نخوانده، می تواند ادعــا کند که من به ایــن دلیل که در ساختار قدرت و حکومت نبودهام، نتوانس درس بخُوانم؛ و أَنْ كسِّي هم كه درس ُخوانده، مي توانــدادعــا كنــداز قابليتهــاي خودش جامعه ما جا بیفتُد، چه تاثیری بر فرهنگُ نقد و نقدپذیری در جامعه می گذارد؟

استفاده کرده و به این جایگاه رسیده است همه سـخن من این اسـت که یـک دولت سستم یا ساختار رانتیر، به ایس دلیل که فرصتهای برابر راً از بیس می بسرد، هیسچ ملاکی برای ارزیابی روشین و منصفانه درباره اسیتفاده افراد از فرصتها، باقیی نمی گذارد. آن وقت همــه می توانند ناتوانیهــا، ضعفها و فرصت سوزی های درونی خود را به گردن حکومت و ساختار سیاسی، اجتماعی و

اقتصادى بيندازند. ۔.. درواقع، یک ســاختار رانتیر یا رانت خوارانه، ملاک، معیار و شاقول اندازه گیری را مخدوش می کند؛ و زمانی که ملاک اندازه گیری نابودشد، هیچ ابزار دیگری برای اندازه گیری توانمندی ها، مینی برر دیبری برای مداره میزی توسستهای ه قابلیت ها، نقاط ضعف، یا بی عرضگی افراد، باقی نمی ماند و همه مسئولیت شکست ها یا پیروزی ها به ساختار حاکم بازمی گردد.

نقد توأم با فكر و انديشه است. انسان برخوردار از تفکر، مواجهه صُحیح بانقدمی کند بنابرایُن از آن، خِرسندمی شود درواقع نقد، دو خصوصیت دارد. آفرینــش فکــر و اصلاح. هیــچ خردمند و جاُمعه خُردمندی بی اهتمام به نقد نیست. از این رو نقد به معنای صحیح، مهم ترین زایش و آگرین آفرینش هر انسـان خردمند، از بسط و بالندگی اندیشه است. اما جامعه مناسبت و مواجهه با نقد برقرار نکرده است. هراس ما در صورت نقد، ناشی ر را برا از این است که به اهمیت نقد، وارد نیستیم و به دستاوردهای نقد، اطمینان نداریم. بعید می دانم

# نقد، راه درست اندیشیدن



هیج انسانی در سیر اندیشه خود نقد را غنیمت نداند. نقد نوعی کامیابی است و در پر توی نقد است که متفکران ما، به عمل اصلاح گرانه اقدام

می کنند. این که نقد را در زندگی به کار ببندیم و از آن بهره بگیریم، بسیار باهمیت است و این که چه مواجههای با نقد داشته باشیم؛ هر قدر که با پ رب کا کی۔ نقد بیگانه باشیم بههمان میزان از خردمندی دور خواهیم بود اقبال ما به نقد، بنیان تفکر را رر نیرومند میسازد باید جامعه ما با نقد خو بگیرد وشیوهمناسباتمان براساس نقدشکل گیرد. نقد، ضعف ورنجوري رابههمراه ندارد وبهخودي خود قدرت است. درحقیقت فرد و جامعه بی نقد، بی حیات است. فرد و جامعه با نقد در قلمرو تفکر بی سید سده در و را در دبه همین دلیل است که باید جامعه هراســان از نقد را بی اندیشه و فراتر از آن، جامعه مرده دانست؛ چراکه پویایی، بالندگی و شکوفایی بی تردید در پرتو نقد حاصل خواهد شد. اندیشه بدون نقد زایشی نخواهد داشت. هر انسان فرزانه از نقد خرسند خواهد بود؛ نقد، شيوه درستی برای آفرینش فکر و اندیشه در راه درست خواهدىود.





من خدارا شكر گزارم كه مفهوم انتقاد به معنى جدید کلمه که دستاورد غرب و متفکران غربی است, ا دریافتهام. چون ما بهمعنای واقعی کلمه در علوم سـنتی خود نقد نداشــتیم. من از روزی که نقد را شــناختهام، واقعا عاشــق نقد شدهام. شما نمی توانید کسی را تاکنون سراغ داشته باشید که از من انتقاد کرده باشد و جواب تلخ در بافت کرده باشد. همیشه در مقابل نقد، حوایی این بوده که دست رامی بوسم. واقعا هم دست هر کسی را که بتواند به من بگوید مثلا تو این جا متوجه نشدهای و مبنای کار و مسیرت درست نبوده است را می بوسم. در این مسیر راهنمایی معصومین علیهاالسلام را هم درک می کنم که می فرمودند بهترین هدیه برای هر انسانی، گفتن ایرادهای اوست. چون سستایش گمراه می کند یر درمقابل، انتقاد بیدار می کند. مولای متقیان علی(ع) از ستایش ناراحت و عصبانی شدند و بعد از این که سستایش کنندگان خودراسرزنش کرد که چرا این گونه درمورد من ستایش می گویید، در آخر از آنها درخواست کرد که خطاهایش را

م..... ما باید عاشقانه از انتقاد استقبال کن من بتوانم از خودم انتقاد كنم، اين يك اصل است. نقاط لرزان و کاستی های دیدگاه خبود را بهتر مى شناسد و بسيار از خود مطلع است؛ بااين حال فعلاقانع شده ممكن است قانع شدنش درست نباشدو دوست داشته باشد کسی او را نقد کند. به طور کلی خود من شخصیتی دارم که هیچوقت در برابر انتقاد جبهه نگرفتهام انتقاد و نقد به معنی نتی ما، به مفهوم بیان کردن روشن یک مطلب